

پاسخی به «حل مشکلات الاشارات، دست‌نوشته طوسی؟»

سید محمد عمادی حائری*

که ناقد از همان مقدمه برگرفته و همچون بضاعت بازگشته — به مصداق «هذه بضاعتنا ردت إلینا» — دیگر بار یادآور شده و بدان استناد جسته، محصول همان نادیده‌انگاشتن و گزارش ناقص است. دیگر آنکه ناقد در لابلای نقد، بحث‌های فرعی و ارجاعات استطرادی متعددی را گنجانیده^۳ که گرچه هیچ تأثیری در اثبات نظر وی یا رد نوشته نگارنده ندارند، ذهن خواننده را از مطلب اصلی منحرف می‌کنند، تو گویی پشتوانه‌ای برای نقدها و نقض‌های ناقداند.

نوشته ناقد محترم در سه بخش اصلی مرتب شده، و من نیز می‌کوشم در توضیحات خود همان ترتیب و عناوین را نگاه دارم. از نوشته ناقد با عنوان «نقد» و از مقدمه خود بر چاپ نسخه برگردان با عنوان «مقدمه» یاد خواهیم کرد.

الف. مقدمه کلی

ناقد در این بخش بر سه مطلب از مقدمه خرده گرفته است:

۱. چرا نویسنده مقدمه کتاب الاشارات و التنبیهات را واپسین اثر مهم ابن سینا قلمداد کرده، حال آنکه این قول مشهور تنها در «زندگی‌نامه مبسوط ابن سینا» آمده و میشو (در ترجمه: میکات) در مقاله‌ای (منتشر شده در ۱۹۹۷ م) این تاریخ‌گذاری برای الاشارات را زیر سؤال برده است؟ (نقد، ص ۵۰-۵۱)
۲. چرا نویسنده صفت «مشرقی» را در عبارت «حکمت مشرقی» به سود تفسیر عرفانی تفسیر می‌کند، با وجود آنکه از گفت‌وگو

در اواخر سال ۱۳۸۹ ش و به مناسبت «همایش میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی» (تهران، ۴-۵ اسفند ۱۳۸۹ ش)، دست‌نویسی کهن از حل مشکلات کتاب الاشارات و التنبیهات (شرح الاشارات) خواجه نصیرالدین طوسی به صورت نسخه برگردان و با مقدمه این‌جانب انتشار یافت^۱ که از سال‌ها قبل به عنوان نسخه دست‌نوشته مؤلف شهرت یافته بود. در شماره پیشین گزارش میراث، نقدی از آقای یوئپ لمیر بر نسخه برگردان مذکور و مشخصاً بر مقدمه‌ای که نگارنده بر آن نوشته بود به چاپ رسید.^۲ شخصاً از بذل توجه ناقد محترم به نسخه برگردان یادشده و مقدمه این ناچیز و زحمتی که وی در نقد و بررسی آن متقبل شده است، سپاسگزارم. اما از آنجا که نقد مزبور می‌تواند تصوّراتی نادرست را در ذهن برخی خوانندگان پدید آورد و موجب پاره‌ای ابهامات شود، بایسته دیدم که توضیحاتی را پیرامون آن نوشته یادآور شوم.

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است به دو نکته درباره آن نوشته اشاره شود: نخست آنکه ناقد بسیاری از تمهیدها، استدلال‌ها و ارجاعات مقدمه مورد نقد را نادیده گرفته و پس از ارائه تقریری ناقص — و گاه وارونه — از مطالب آن مقدمه، در رد و نقض آن کوشیده است. در این میان چه چیزی دستگیر خواننده‌ای خواهد شد که تنها گزارش ناقد را از نوشته اصلی پیش چشم دارد، مقدمه مورد نقد را ندیده و یا به تطبیق مدعای ناقد با نوشته مورد نقد نمی‌پردازد؟ برخی از مطالب و شواهدی

* E-mail: m.emadihaeri@gmail.com

۱. حل مشکلات کتاب الاشارات و التنبیهات (مشهور به شرح الاشارات)، خواجه نصیرالدین طوسی، نسخه برگردان به قطع اصل نسخه دست‌نوشته مؤلف (نسخه خطی شماره ۱۱۵۳ کتابخانه ملی ایران)، با مقدمه سید محمد عمادی حائری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - مؤسسه مطالعات اسماعیلی، ۱۳۸۹ ش.

۲. «حل مشکلات الاشارات، دست‌نوشته طوسی؟ نشر عکسی نسخه ۱۱۵۳ کتابخانه ملی ایران»، یوئپ لمیر، ترجمه منوچهر پزشک، گزارش میراث، ش ۴۵ (خرداد - تیر ۱۳۹۰ ش)، ص ۵۰-۵۶. تا آنجا که نگارنده می‌داند، متن اصلی این نوشته در جایی منتشر نشده و نشریه گزارش میراث نوشته ارسالی ناقد (به زبان انگلیسی) را برای ترجمه سفارش داده است.

۳. جالب آنکه برخی از این مطالب به تصریح و تلویح در مقدمه نگارنده آمده بود و تکرار دوباره آنها توجیهی نداشت، برای نمونه، نک: همان، ص ۵۰، پانوشته‌های ۲ (که در آن «ع. نجف زاده» [= علی‌رضا نجف‌زاده] به غلط «الف. نجف‌زاده» ترجمه شده است) و ۴ و ص ۵۲، پانوشته‌های ۳ و ۵، که همگی یادآوری منابعی هستند که در مقدمه مکرراً بدان‌ها ارجاع داده شده بود.

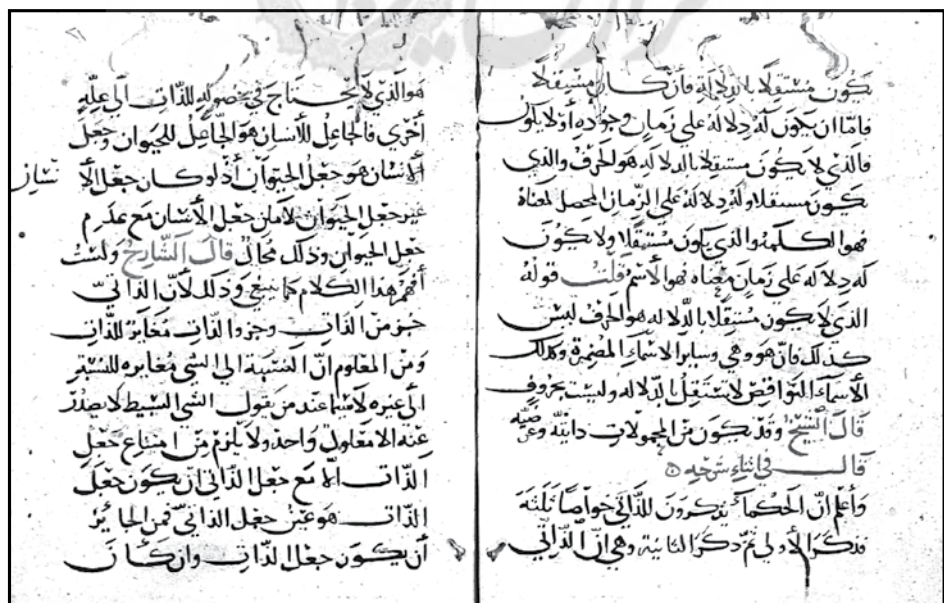


بر سر ماهیت دقیق صفت «مشرقی» در آن اصطلاح آگاه است؟ (همان، ص ۵۱)

۳. چرا نویسنده طوسی را کسی می‌داند که فلسفه ابن سینا را «احیاء» کرده و شرح او را بر اشارات «نقطه عطفی در فلسفه اسلامی» به شمار می‌آورد؟ با آنکه پیش از وی سیف‌الدین آمدی (د ۶۳۱ق) پاسخی انتقادی بر شرح فخر رازی نوشته بود و اشارات همواره از توجه نسل‌های متمادی دانشمندان برخوردار بوده و [بنابر این] طوسی کار خود را در خلأ پدید نیاورده و سرنوشته فلسفه ابن سینا تنها با شرح طوسی بر اشارات رقم نخورده است. (همان، ص ۵۲)

درباره نکته نخست باید گفت که سخن نگارنده در اینکه اشارات آخرین اثر ابن سینا یا دست کم آخرین اثر مهم اوست (مقدمه، ص ۹)، افزون بر اتکا به گزارش مشهور و کهن شرح حال ابن سینا، مستند به تحقیق جدید و عالمانه ویسنوسکی (منتشر شده در ۲۰۰۳ م) بوده است که وی در آن بر اساس متن اشارات و مقایسه برخی آرا و اصطلاحات آن با دیگر آثار ابن سینا، به تأخر تاریخی اشارات نسبت به دیگر آثار ابن سینا حکم می‌کند و نشان می‌دهد که این کتاب حاوی آخرین و پخته‌ترین نظرات و اصطلاحات ابن سیناست. نگارنده از سویی به کتاب ویسنوسکی ارجاع داده و لب نتیجه تحقیق وی در

این باره را ذکر کرده (همان، ص ۱۰، پ ۱)، و از سوی دیگر به بررسی کتابشناختی شاهد نقض این تاریخ‌گذاری (یعنی: ذکر نام اشارات در المباحثات ابن سینا) پرداخته است (همان، ص ۹، پ ۲). جای شگفتی است که آقای لمیر چشم خود را بر همه این ارجاعات و استدلال‌ات بسته، و در برابر اینها بر نتیجه‌گیری میشو در مقاله‌اش (منتشر شده در ۱۹۹۷ م) تأکید می‌ورزد؛ مقاله‌ای که ویسنوسکی در همان کتاب خود به آن ارجاع داده و به نقد نتیجه‌گیری آن پرداخته بود. جالب اینجاست که به اعتراف لمیر، میشو در تاریخ‌گذاری خود برای اشارات به «مستندات نه چندان محکم» متوسل شده است! (نقد، ص ۵۱) درباره صفت «مشرقی» دوباره آقای لمیر را به مستندات مذکور در مقدمه توجه می‌دهم. البته لمیر خود معترف است که نگارنده منکر گرایش‌های ارسطویی ابن سینا نیست (نقد، ص ۵۱)، اما تأکید نگارنده بر وجه عرفانی فلسفه مشرقی ابن سینا — چنانکه در مقدمه آمده — نخست ترتیب موضوعات اشارات است که از منطق به فلسفه و از فلسفه به عرفان سیر می‌کند و دیگر صفت «حکمت آسمانی» (= حکمت عرشیه) که ابن سینا المسائل المشرقیة خود را با این وصف از دیگر آثارش متمایز می‌کند (نک: مقدمه، ص ۱۱ و پانویست ۱ همان‌جا).



تصویر ۱. التمیبهات فی شرح التنبیهات آمدی (م ۶۳۱ق)، نسخه ش ۱۳۱۳ مجموعه جلاله (کتابخانه سلیمانیه، استانبول)، کتابت اسمعیل بن هبة الله الإسرائیلی در سال ۱۶۶۰ق، برگ ۲۰b - ۲۱a. این تصویر بخش‌هایی از ردیه آمدی بر شرح اشارات رازی (نک: رازی، شرح الإشارات و التنبیهات، چاپ نجف‌زاده: ۱/ ۳۸ و ۴۷-۴۸) را نشان می‌دهد.



تصویر ۲. آغاز شرح اشارات ابن کمونه (تألیف شده در ۶۷۱ق)، نسخه شماره ۸۴۵ کتابخانه راغب یاشا (استانبول): برگ 2a-1b، کتابت محمد بن ابی لاجک النیلی (؟) ترکی در سال ۶۷۴ق.

تأثیری همانند شرح طوسی در ترویج فلسفه ابن سینا نگذاشت. حلقه‌های درسی، کثرت دست‌نویس‌ها و اشاره به مطالب شرح اشارات طوسی در آثار فلسفی بعدی (نک: مقدمه، ص ۲۰-۲۱)، همگی گواه این امر است. برای نقش یک اثر در احیاء یک نظام اندیشگی، باید به تأثیر آن در آثار بعدی توجه داشت، و نه فقط به ترتیب تاریخی و تقدّم و تأخر آثار. آقای لمیر با تکرار مستندات مقدمه، می‌پذیرد که نگارنده وجه تاریخی سیر انتقال نظام فلسفی ابن سینا و مخصوصاً اشارات را مدّ نظر داشته است (نک: نقد، ص ۵۲، پ ۱۱)، اما توجه به این وجه تاریخی را با این مسأله که طوسی دارای ذهنی مستقل و آماده برای نقد و نظر آرای مشهور باشد در تناقض می‌داند (نقد، ص ۵۲، پ ۱۳). بر خلاف ذهنیت لمیر که بر وجه تاریخی مسأله تأکید می‌کند، به جدّ بر این باورم که در تحلیل یک متن باید تحلیل پدیدارشناختی را در عرض تحلیل تاریخی مدّ نظر داشت و توجه به سیر تاریخی یک اندیشه نباید سبب غفلت از بارقه‌های اندیشگی یک صاحب‌نظر و احیاناً ذهن مستقل او شود.

اما درباره طوسی و احیاء فلسفه سینوی، ظاهراً آقای لمیر سخن و مستندات نگارنده را در باب سنت اشعری نقد و رد ابن سینا می‌پذیرد (نقد، ص ۵۲)، اما بر اساس تقدّم زمانی شرح اشارات آمدی – که ناظر به شرح رازی و حاوی نقد نظرات اوست (نک: تصویر ۱ نوشتار حاضر و زیرنویس آن) – منکر نقش ویژه طوسی در احیاء فلسفه سینوی می‌شود. برای من قابل فهم نیست که چرا لمیر شرح آمدی بر اشارات را – که مدتی پیش از شرح طوسی تألیف شده – ناقص نقش خاص شرح اشارات طوسی در احیاء فلسفه سینوی می‌شمارد؟ من – برخلاف آقای تلویحی آقای لمیر – هرگز نگفته‌ام که طوسی شرح خود را در خلأ پدید آورد،^۴ اما آنچه به فلسفه ابن سینا در برابر مخالفت‌های تند فیلسوفان متکلم اشعری حیاتی دوباره بخشید، شرح طوسی بر اشارات بود و نه شرح آمدی. شاید اگر شرح آمدی در دفاع از نظام فلسفی سینوی و رد حملات رازی بر آن کافی می‌بود، اساساً طوسی شرح خود را تألیف نمی‌کرد. آری، آمدی پیش از طوسی شرح خود بر اشارات را تألیف کرد – همچنان که ابن کمونه پس از طوسی شرح خود را بر اشارات نگاشت – اما شرح آمدی هیچ‌گاه

۴. ارجاع لمیر به نوشته من در باب سنت انتقال اشارات (نقد، ص ۵۲، پ ۱۱) خود گواه این امر است.

ب. نسخه و نویسنده (کاتب) آن

لمیر این بخش^۵ از نقد خود را بر دو پیش فرض بنا نهاده است: ۱. اگر بتوان اثبات کرد که این نسخه به خط طوسی است، «زمینه مناسبی برای چاپ این دست نوشته به صورت عکسی» فراهم می شود. (نقد، ص ۵۲)

۲. مقدمه نویس «این نسخه را به خط خود خواجه نصیرالدین طوسی می داند». (نقد، ص ۵۳)

پیش از هر چیز باید بگوییم که هر دو این پیش فرض ها نادرست است. از پیش فرض دوم شروع می کنیم. نگارنده همه جا از این نسخه با عباراتی همچون «دست نویس منسوب به خط طوسی» (مقدمه، ص ۲۱)، «دست نویسی ... که کتابت آن به مؤلف (نصیرالدین طوسی) نسبت داده شده» (همان، ص ۲۲)، «نسخه ... منسوب به خط مؤلف» (همان، ص ۲۸) سخن گفته، و حتی نوشته است: «قرینه هایی هستند که مایه تردید در انتساب این نسخه به مؤلف می شوند» (همان، ص ۲۶) و «اگر عبارت ... به طوسی باز گردد ... این نسخه مسلماً از مؤلف نخواهد بود» (همان جا). طرفه آنکه لمیر خود اذعان دارد از دید مقدمه نویس «دست کم یک مورد نوشته در حاشیه وجود دارد (ظاهراً به خط کاتب) که می تواند تمامی فرضیه [انتساب این نسخه به خط طوسی] را از بین ببرد» (نقد، ص ۵۵). با این اوصاف، نمی دانم نوشته وی را چگونه باید توجیه کرد که می گوید مقدمه نویس «این نسخه را به خط خود خواجه نصیرالدین طوسی می داند»؟ (همان، ص ۵۳)

ظاهراً تنها دلیل ناقد در این نسبت نامستند، آن است که در پشت جلد چاپ نسخه برگردان و صفحه عنوان آن آمده است: «نسخه برگردان به قطع اصل نسخه دست نوشت مؤلف (نسخه خطی شماره ۱۱۵۳ کتابخانه ملی ایران)». انتخاب این عنوان برای پشت جلد چاپ نسخه برگردان یک تصمیم جمعی بود، و حقیقت آن است که نگارنده (به عنوان مقدمه نویس) مایل بود تا عنوان «منسوب» نیز در عبارت مزبور گنجانیده شود. اما شاید استدلال دیگران این بود که این نسخه در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی به عنوان «نسخه خط مؤلف» معرفی شده (نک: مقدمه، ص ۲۲، پ ۴) و اینک

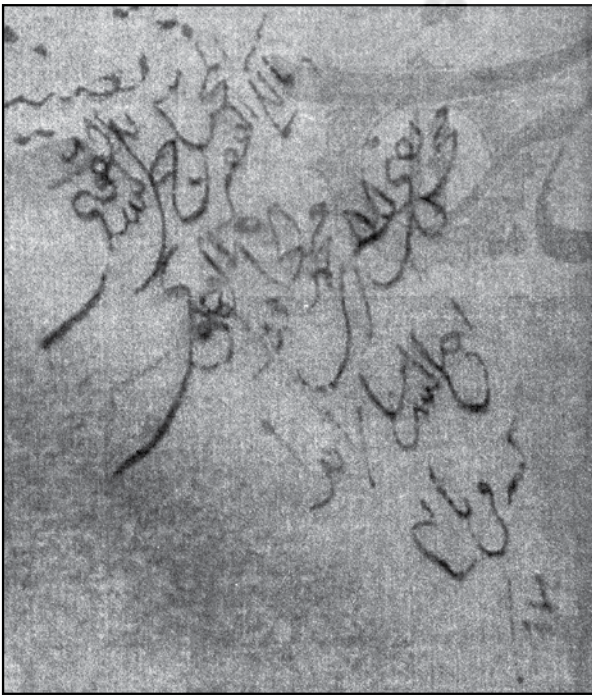
همه جا با این عنوان شناخته می شود، پس این عنوان را نگاه داریم و دلایل مثبت و منفی بر این انتساب را در مقدمه یاد کنیم. از همین جا باید به پیش فرض اول پرداخت. آیا نسخه ای که مدت ها است به عنوان نسخه دست نوشت مؤلف مشهور شده و ذهن بسیاری از اهل تحقیق را به خود مشغول داشته، شایسته چاپ نسخه برگردان — آن هم در شمارگانی محدود و تنها برای استفاده اهل فن — نیست؟ در پایان نوشتار حاضر، دیگر بار به این نکته باز خواهیم گشت.

لمیر — به تبع مقدمه — انتقاد خود را در سه جهت دنبال می کند: یادداشت هایی در نسخه که آن را به خط طوسی معرفی می کنند؛ خط نسخه و شباهت آن با خط طوسی؛ متن نسخه.

ب. ۱. نگارنده در مقدمه به یادداشت هایی در صفحه نخست نسخه اشاره کرده که این دست نویس را به خط طوسی معرفی می کنند: یادداشت هایی از محمد بن ظهیرالدین دبوسی، میر سید حیدر آملی و محمد بن رضی الدین رضوی (مقدمه، ص ۲۳). در همان جا یادآور شده بودم که در میان این سه تن، «از هویت محمد بن ظهیرالدین دبوسی و محمد بن رضی الدین رضوی اطلاعی به دست نیاوردیم» (همان جا)، و در این میان، «گواهی میر سید حیدر آملی در باب انتساب این نسخه به خط خواجه — به سبب قرابت زمانی و تعلیمی وی با طوسی — البته بیش از همه شایان توجه و در خور اعتماد است؛ به ویژه آنکه می توان حدس زد هنگامی که وی آن یادداشت را در برگ نخست نسخه می نوشت هنوز برگ پایانی نسخه به خط کاتب اصلی وجود داشت و وی ترقیمه پایان دست نویس را دیده بود» (همان، ص ۲۴). آقای لمیر از این نوشته چنین استنباط می کند که به نظر نگارنده چون سید حیدر آملی «با طوسی قرابتی (هم به لحاظ زمان و هم در سلسله انتقال) داشته، پس به براهین قاطع می توان رأی او درباره نویسنده نسخه را معتبر دانست» (نقد، ص ۵۳) و در ادامه می پرسد که چرا مقدمه نویس «مسلم می گیرد که آملی از ترقیمه نسخه به این نتیجه رسیده است که نسخه به خط طوسی است»؟ (همان جا) و می افزاید «اگر ترقیمه اصلی چنین اطلاعی را دربر

۵. لمیر در این بخش نکته ای را درباره ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی متذکر شده (نقد، ص ۵۲، پ ۱۴) که گرچه به مترجم انگلیسی گزیده مقدمه و ناشر کتاب بازمی گردد، شایان سپاسگزاری از سوی نگارنده نیز هست. این نکته آن است که مترجم کلمه «وی» را در عبارت فارسی نگارنده («این نسخه ... در اختیار نصیری ... بوده و در سال ۱۳۲۵ ش از وی برای کتابخانه ملی خریداری شده»؛ مقدمه، ص ۲۲) به اشتباه «وین» (Vienna؛ پایتخت اتریش) خوانده و — با حذف نام نصیری — با این مضمون به انگلیسی ترجمه کرده است: «نسخه در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ از وین برای کتابخانه ملی خریداری شد» (Introduction، ص ۸).

نگارنده پس از رؤیت مقاله مذکور و تصاویر آن، دانست که این یادداشت به خط همان رضوی است که یکی از یادداشت‌های صفحه نخست نسخه چاپ نسخه‌برگردان را نوشته است. از آن زمان تا کنون، خوشبینانه گمان می‌بردم که آقای لمیر پس از انتشار چاپ نسخه‌برگردان و دیدن مقدمه آن به اشتباه خود و هویت رضوی پی برده، اما نقد مورد بحث وی نشان می‌دهد که ظاهراً چنین نبوده است. در هر حال، با توجه به یادداشت‌های محمد بن رضی‌الدین رضوی در سرآغاز نسخه‌های شرح اشارات طوسی (نسخه‌های کتابخانه ملی ایران و دانشگاه لیدن)، می‌توان حدس زد که وی شخصی علاقه‌مند و پی‌گیر نسبت به نسخه‌های شرح اشارات بوده است. بر این اساس، یادداشت وی در انتساب این دست‌نویس نسخه‌برگردان به طوسی در حد خود شایان توجه است؛ به‌ویژه آنکه رضوی سال‌ها پس از تملک نسخه لیدن (در سال ۸۷۰ ق) به دست‌نویس نسخه‌برگردان دست می‌یابد (در سال ۸۸۱ ق) و یادداشتی در باب انتساب آن به طوسی می‌نویسد.



تصویر ۳. امضاء و یادداشت تملک محمد بن رضی‌الدین رضوی در سال ۸۷۰ ق (و مالک‌ه الفقیر المحتاج إلى الله القوی محمد بن رضی‌الدین محمد الحافظ الرضوی - أصلح الله شأنه أبدا. کتبه فی تاریخ ۸۷۰) در صفحه نخست نسخه خطی شرح اشارات (نسخه شماره 652 OR کتابخانه دانشگاه لیدن).

می‌داشته، دیگر چه نیازی بود که کسی از جانب نسخه‌سختن بگوید؟» (همان‌جا).

خواننده البته با قرائت نوشته نگارنده به معنای «براهین قاطع» و «مسلم گرفتن» پی خواهد برد! اما احتمال وجود ترقیمه در زمان نگارش یادداشت آملی نیز، منافاتی با وجود ترقیمه به خط طوسی ندارد. آملی در یادداشت کوتاهش خداوند را سپاس می‌گوید که این نسخه را به خط شارح به وی ارزانی داشت (نک: مقدمه، ص ۲۳). آیا «این سخن گفتن از جانب نسخه» است؟ بر فرض که چنین باشد، تأکید دوباره و توجه دادن به خواننده در صفحه نخست چه استبعادی دارد؟ با همه اینها، وجود ترقیمه‌ای به خط طوسی تنها یک حدس بوده است و بس؛ و این احتمال کاملاً پذیرفتنی است که نسخه در اصل حاوی نام کاتب نبوده باشد؛ مانند نسخه ترجمه صورالکواکب که به خط طوسی نسبت داده شده است (نک: همان، ص ۲۷، پانویس ۲).

چنانکه گفتیم، اهمیت دادن به یادداشت آملی — نسبت به دو یادداشت دیگر — به سبب شهرت وی و مهم‌تر از آن قرابت زمانی و تعلیمی او با طوسی است. اما پس از نشر چاپ نسخه‌برگردان، شاهدی دیگر از محمد بن رضی‌الدین رضوی به دست آمد که از قضا آقای لمیر — نادانسته — معرف آن بود. لمیر در مقاله‌ای که به مناسبت «همایش میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی» (تهران، ۴-۵ اسفند ۱۳۸۹ ش) ارائه کرد و صورت مکتوب آن را در اختیار حاضران همایش گذاشت، از دو نسخه محفوظ در مجموعه نسخ خطی کتابخانه دانشگاه لیدن (هلند) سخن گفت که یکی از آنها نسخه‌ای است که به شماره 652 OR در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. این نسخه در اوایل جمادی‌الآخر سال ۷۳۴ ق. در «سبزواری بیهق» کتابت شده و یادداشتی از «محمد بن رضی‌الدین رضوی» در آغاز آن آمده (نک: تصویر ۳) که از نظر عبارت و نوع خط کاملاً با یادداشت همو در سرآغاز نسخه چاپ نسخه‌برگردان (نک: تصویر ۴) همانند است (قس: تصویر ۳ با ۴ و زیرنویس آنها). لمیر در مقاله خود نتوانسته بود یادداشت رضوی در آغاز نسخه لیدن را به درستی بخواند، نام و نسب رضوی را به صورت «محمد تقی‌الدین (?) محمد ...» آورد و تاریخ یادداشت را به اشتباه «۸۱۸» قید نمود.^۶

۶. نک: ص ۴ از متن مکتوب مقاله لمیر (ارائه‌شده به «همایش میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی»). متن کامل این مقاله طبعاً در مجموعه مقالات همایش منتشر خواهد شد. ۷. برای صورت درست یادداشت تاریخ‌دار رضوی در نسخه لیدن، نک: زیرنویس تصویر ۳ در نوشتار حاضر.

در نوشته امین و مقدمه نگارنده تأمل می کرد، درمی یافت که کتاب الكشكول فی ما جرى على آل الرسول که امین به آن اشاره کرده آن مجموعه ای نیست که میرزا حسین نوری به آن عنوان «کشکول» داده و آملی مجموعه ای از رسائل کلامی و فلسفی را در آن کتابت کرده است! (نک: مقدمه، ص ۲۴، پ ۲) لمیر همچنین می نویسد که رابطه تعلیمی آملی با طوسی از طریق فخرالمحققین حلی (نک: مقدمه، ص ۲۴، پ ۲) تنها در حوزه حدیث بوده است و بنابراین گواهی وی در حوزه فلسفه معتبر نیست. وی یادداشت آنها فخرالمحققین را برای آملی در پایان استقصاء النظر (نک: همان، ص ۲۹، تصویر ۵)، دلیلی بر این ادعای خود به شمار می آورد.

در پاسخ باید گفت که قرابت زمانی و تعلیمی و نقش آن در تشخیص دست نوشت یک دانشمند که در سلسله استادان یک فرد جای دارد، ارتباطی با اثبات وثاقت حدیث از طریق سلسله سند آن ندارد. بحث تنها بر سر این بود که آملی به سبب قرابت زمانی و تعلیمی با طوسی احتمالاً با دست نوشته های وی آشنایی بیشتری داشته است تا دیگران. وانگهی، در قرون هفتم و هشتم (عصر طوسی و آملی) آن تفکیکی که آقای لمیر میان علوم اسلامی تصور می کند، وجود نداشت. با این همه، باید یادآور شوم که تا کنون هیچ سندی که نشان دهد فخرالمحققین شیخ اجازه آملی در حدیث بوده یافت نشده و از سوی دیگر آملی در سلسله انتقال علوم عقلی فخرالمحققین حلی جای دارد، چراکه موضوع استقصاء النظر فی البحث عن القضاء والقدر — بر خلاف تصور آقای لمیر — دانش کلام است نه حدیث.

ب. ۲. لمیر می نویسد که مقصود از اصول خط و نوع خط را در این عبارت نگارنده که «خط این دستنویس در اصول خط و نه در نوع آن (نسخ تحریری) با خطهایی که از طوسی داریم ... شباهت دارد» (مقدمه، ص ۲۴-۲۵) در نمی یابد (نقد، ص ۵۴). توضیحاً می گویم که یک فرد ممکن است عبارتی را به خط نسخ و همان عبارت را به خط شکسته نستعلیق بنویسد. اینها دو نوع متفاوت از خط هستند، با این حال چون این دو خط نوشته یک تن است در اصول کلی (فرضاً نگارش حرف دال

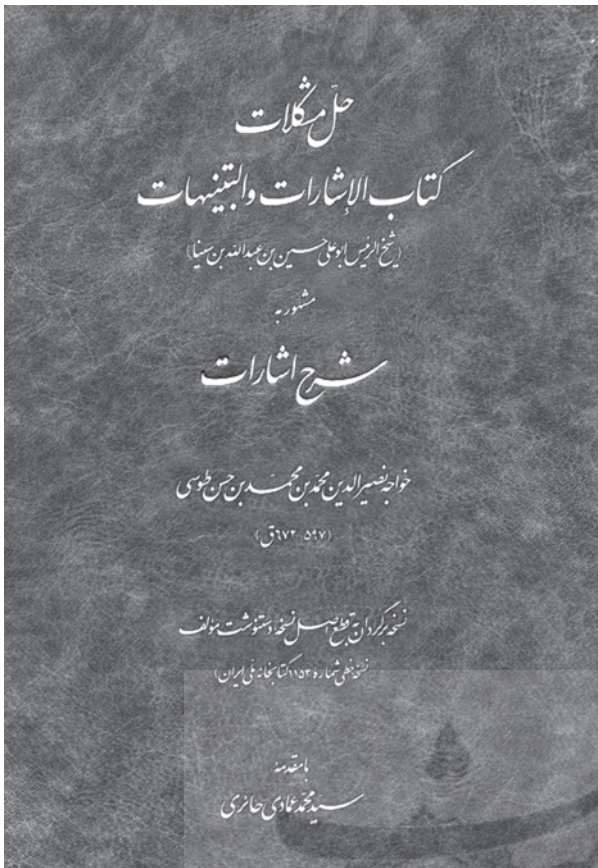


تصویر ۴. امضاء و یادداشت تملک محمد بن رضی الدین رضوی در ۳۰ شوال ۸۸۱ ق (انتقل هذا الكتاب بخط الشريف الشارح المنيف بالمبايعة الصحيحة الشرعية إلى العبد الفقير الحقير المذنب المحتاج إلى رحمة الله الملك القوی محمد بن رضی الدین محمد الحافظ الرضوی - أصلح الله شأنه ابداء. فی سلخ شهر شوال - ختم بالخیر و الإقبال - سنة ۸۸۱) در صفحه نخست نسخه خطی شرح اشارات (دست نویس نسخه بردار).

لمیر تشکیکات دیگری نیز درباره یادداشت سید حیدر آملی طرح می کند. وی با ارجاع به نوشته سید محسن امین در اعیان الشیعة، و گلایه از ارجاع ندادن نگارنده به آن، می نویسد که «بیش از یک حیدر بن علی بن حیدر العلوی الحسینی الآملی وجود داشته» و بنابراین «صددرصد» نمی توان گفت که یادداشت آغاز چاپ نسخه بردار از آن میر سید حیدر آملی است، و از سوی دیگر — به نوشته امین — انتساب کشکول به میر سید حیدر آملی (نک: مقدمه، ص ۲۴، پانویس ۲) خطاست (نقد، ص ۵۳ و پانویس ۳ و ۵ همان صفحه).

در این باره باید بگویم که نگارنده قبلاً نوشته مرحوم امین و احتمالاتی که وی، بر اساس مطالب ریاض العلماء افندی، در باب تعدد افرادی با نام و نسب حیدر بن علی بن حیدر علوی آملی داده،^۸ دیده بود؛ اما تحقیقات و اسناد جدیدتر آن التباسها و احتمالها را از میان برداشته و وجود نسخه های متعدد به خط و امضای سید حیدر آملی^۹ آن بحثها را منتفی ساخته است. به همین دلیل نگارنده متعرض نوشته امین نشد، زیرا نمی خواست با ارجاع به این مسائل اینک حل شده سبب تشویش ذهن خواننده شود. ارجاع به نوشته امین در این باب، درست به این می ماند که نظریه ای را که اینک به طور کامل رد شده، از نو طرح کنیم. از سوی دیگر، اگر آقای لمیر اندکی

۸. اعیان الشیعة (سید محسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ ق)، ج ۶ ص ۲۷۱.
 ۹. برای نمونه هایی از خط و امضای آملی که کاملاً با یادداشت وی در آغاز چاپ نسخه بردار هماهنگ است، نک: مقدمه، ص ۲۸-۲۹، تصویر ۴ و ۵.



این اشکال فنی به همان چند نسخه محدود ماند و به دیگر نسخه‌های چاپی راه نیافت. احتمالاً آقای لمیر یکی از همان نسخه‌های اولیه را در دست داشته است، و البته ناشر موظف به تعویض آن است.

قید عبارت «وقف» در صفحاتی از آغاز نسخه که موجب تعجب آقای لمیر شده (همان جا) نیز برای کسانی که با نسخ خطی اسلامی سروکار داشته‌اند امر تازه‌ای نیست و از آن، توهم تکرار نخواهند کرد. خوشبختانه آقای لمیر نیز نهایتاً به این ویژگی شناخته‌شده پی برده‌اند (نک: همان جا).
لمیر برش کناره صفحات را که در مقدمه بدان اشاره شده (مقدمه، ص ۳۰) تلویحاً کاری تفننی در آماده‌سازی نسخه برای چاپ نسخه‌برگردان دانسته است (نقد، ص ۵۶). البته نوشته من بر اساس اصل نسخه و از بین رفتن بخشی از حواشی آن بود، پیش از آنکه تصویر نسخه برای چاپ آماده شود. اما توضیحا باید گفت که روش فنی و صحیح در نشر نسخه‌برگردان نسخ خطی آن است که پیش از عکس برداری از نسخه، در زیر هر برگ از آن برگه سفیدی که قطع آن

و پیوستن آن به حرف ماقبل خود) با یکدیگر شباهت‌هایی می‌یابند.

ب. ۳. در این بخش لمیر می‌کوشد تا با شواهدی از متن نسخه، انتساب آن را به مؤلف (طوسی) رد کند. من خود راهکارهایی برای بررسی صحت انتساب یک دست‌نویس به مؤلف یاد کرده بودم (مقدمه، ص ۲۵-۲۶)، بدان امید که دیگران با فرصتی بیشتر این بحث را دنبال کنند. یکی از این راهکارها کشف غلط فاحش یا افتادگی‌هایی در نسخه است که «ممکن نیست از مؤلف یا حاصل سبق قلم او باشد» (همان، ص ۲۶). اما لمیر از تکرار دو کلمه و سپس خط‌کشیدن روی آن به «غلط» کاتب تعبیر کرده است (نقد، ص ۵۴). ناگفته پیداست که این امر به راحتی می‌تواند سهو کاتب / مؤلف باشد و چیزی را در رد انتساب نسخه به مؤلف اثبات نمی‌کند. نمونه‌های دیگری که لمیر یادآور شده نیز تأثیر قاطعی در رد یا اثبات انتساب این نسخه به طوسی ندارند. شاید هنوز محکم‌ترین شواهدی که انتساب دست‌نویس چاپ نسخه‌برگردان را به طوسی با تردید روبه‌رو می‌کند، همان قرینه‌ای باشد که من در مقدمه یادآور شده بودم (مقدمه، ص ۲۶)، و لمیر نیز به شرحی متفاوت از آن سخن گفته است (همان، ص ۵۵-۵۶). دور نیست که در فرصتی فراخ‌تر و با کوششی بیشتر، نمونه‌های محل بحث دیگری نیز یافت شود که مهم‌تر از شاهد مذکور باشد.

ج. نشر چاپ عکسی

لمیر در این بخش به نقد مسائل فنی چاپ نسخه‌برگردان می‌پردازد.

وی از تکرار حاشیه‌هایی در برگ ۱۰۷ و ۱۰۸ و ... سخن می‌گوید و تلویحاً آن را دلیل ناهماهنگی چاپ نسخه‌برگردان با اصل نسخه می‌گیرد (همان، ص ۵۶). در نسخه‌هایی از چاپ نسخه‌برگردان که اینک در اختیار من است چنین چیزی دیده نمی‌شود. به هنگام برپایی همایش طوسی (اسفند ۱۳۸۹)، چند نسخه چاپی در دسترس شرکت‌کنندگان همایش قرار گرفت که تصویر برخی صفحات آن بر روی یکدیگر افتاده و برخی دیگر از صفحات آن نیز ناخوانا بود. شاید من نخستین کسی بودم که متوجه این نقص فنی شدم و آن را به ناشر یادآوری کردم. خوشبختانه، همان‌گونه که ناشر وعده داده بود،

اما بر خلاف تصور آقای لمیر، آنچه نشر نسخه‌برگردان یک دست‌نویس را موجه می‌سازد تنها این نیست که آن دست‌نویس به خط مؤلف باشد و ملاک‌های دیگری نیز — مانند قدمت نسخه و دارا بودن ضبط‌هایی متفاوت و مهم — در این باره تأثیرگذار است. دست‌نویس نسخه‌برگردان فارغ از اینکه به خط مؤلف است یا نه، برخوردار از این ویژگی‌ها نیز هست (برای نمونه، نک: مقدمه، پانویس صص ۳۲-۳۸ و برخی پانویس‌های آنها).

یکی از اهداف چاپ نسخه‌برگردان آن است که عموم اهل تحقیق — هر یک در حدّ خود — فرصتی برابر و سهل در استفاده از نسخه خطی داشته باشند. نسخه کتابخانه ملی ایران سال‌ها به عنوان نسخه دست‌نویس مؤلف شناخته می‌شد. یکی از مصححان متون فلسفی به بنده یادآور شد که با مراجعه به کتابخانه ملی تنها توانسته بود کمتر از یک ساعت این نسخه را ببیند و از آن استفاده کند. دوستی دیگر می‌گفت که زمانی به مسئولان بخش نسخ خطی کتابخانه ملی یادآور شده که قصد تصحیح شرح اشارات طوسی را دارد، اما آنان از در اختیار نهادن تصویر کامل نسخه ابا کرده و گفته‌اند که تنها تصویر چند برگ از نسخه را در اختیار وی می‌گذارند و اگر مسجّل شد که این نسخه تأثیری محسوس در روند تصحیح متن شرح اشارات خواهد داشت، تصویر برگ‌های دیگر نسخه را به او خواهند داد. ناشر چاپ نسخه‌برگردان نیز با کوشش بسیار و پی‌گیری چندباره و در نهایت جلب موافقت ریاست وقت کتابخانه ملی — و نه مسئول بخش نسخ خطی آن — توانست به تصویری از این نسخه برای چاپ نسخه‌برگردان دست یابد.

آیا همه اینها توجیه‌گر چاپ نسخه‌برگردان این نسخه کهن نیست؟ آیا اگر این نسخه به صورت چاپ عکسی منتشر نمی‌شد، آقای لمیر می‌توانست در همین اندازه هم از آن گفت‌وگو کند؟

بزرگ‌تر از قطع نسخه باشد گذاشته شود تا کناره برگه‌های نسخه و فرسودگی‌های آن کاملاً مشخص شود. متأسفانه تصویری از نسخه که کتابخانه ملی در اختیار ناشر گذاشت با این ویژگی تصویربرداری نشده بود و تصویربرداری دوباره نیز — علی‌رغم تلاش ناشر — ممکن نشد. بنابراین مسئول آماده‌سازی تصاویر با کوشش بسیار و در زمانی اندک کوشید تا کناره هر برگ را بیابد و با برش رایانه‌ای آن را از برگ زیرین جدا کند. با همه این تلاش‌ها، برش کناره برخی صفحات چندان دقیق از کار درنیامده و گاه کناره روی یک برگ با کناره پشت آن مطابقت ندارد. این امر البته هیچ لطمه‌ای به اصالت متن نسخه نزده است. با این حال، به سبب وجود همین مشکلات بود که نگارنده در بخش پایانی مقدمه نوشت «همه کوشش ما بر آن بوده است که در نسخه‌برگردان حاضر تصویری مطابق با اصل عرضه شود» (مقدمه، ص ۳۰).

نتیجه

آقای لمیر در این بخش دو پرسش را مطرح می‌کند:

- (۱) آیا خواننده قانع شده است که نسخه به خط طوسی است؟
- (۲) آیا نشر عکسی این نسخه به خودی خود وجهی دارد؟ (ص ۵۶).

در نظر ایشان اگر پاسخ پرسش نخست منفی باشد، پاسخ پرسش دوم خودبه‌خود منفی خواهد بود. درباره پرسش نخست باید بگویم که — برخلاف تصور آقای لمیر — نگارنده هیچ‌گاه ادعا نکرده است که این نسخه به خط طوسی است که حال بخواهد خواننده را در این باب قانع کند. هنگامی که هنوز خود قانع نشده‌ام این نسخه به خط مؤلف است، چگونه می‌توانم دیگری را در این باره قانع کنم؟! وظیفه من به عنوان مقدمه‌نویس چاپ نسخه‌برگردان آن بود که در مقدمه دلایل له و علیه انتساب این دست‌نویس به مؤلف را به طور دقیق برای خواننده توصیف کنم، و گمانم بر این است که از محدوده این وظیفه خارج نشده‌ام.

